

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی را که ایشان فرمودند عرض کردم در ذیل بحث فضولی سه تا مساله آوردند ، بقیه ی فضولی را که نخواندیم گفتیم این سه مساله را چون ربطی هم خیلی به فضولی ندارد یکی اش این که باع مال نفسه مع ماله غیره انصافا عرض کردم به روایت صفار تمسک کردند به نظرم اشکال دارد روایت اشکال ندارد اما این تمسک های آقایان اشکال دارد .

بعد فرع دیگری را مطرح کردند لو باع صفحه ی ۵۳۱ : لو باع ما یقبل التملک و ما لا یقبله ، لو باع ما یملک مع ما لا یملک نه ما یملک ، ما یملک مع ما لا یملک ؛ مشهور در فتوای اصحاب این است که در مملوک درست است در غیر مملوک باطل است البته در اینجا یک فرقی که با آن مساله ی سابق دارد یملک ، در آنجا آن قسمتی که مربوط به لا یملک بود مبنی بود بر فضولی اگر فضولی درست بود آن ما لا یملک هم درست است متوقف به اجازه است .

اما اینجا ما لا یملک اصلا کلا باطل است دیگر احتمال درستی درش نیست دقت کردید ؟ آنجا چون نصفش فضولی بود نصفش اصیل بود برای خودش بود یک مقدارش هم فضولی بود اگر گفتیم فضولی باطل است خوب عقد اشکال پیدا می کند اگر گفتیم فضولی درست است کل عقد درست است نصف خودش که برای خودش بود نصف هم برای مالک است درست است اما مالک باید اجازه بدهد ، دقت کردید ؟

اما در اینجا دیگر احتمال صحت نیست ، چرا چون اینجا یملک و غیر یملک است احتمال اینکه در خمر درست باشد نیست ، یا در خنزیر درست باشد نیست ، احتمالش نیست در شراب درست باشد ، در انگور مثلا در آب انگور باطل باشد ، یعنی درست باشد در آن یکی ، آن هم درست باشد متوقف ، اجازه ای ندارد .

اینجا هم مرحوم شیخ قدس الله نفسه تمسک می کنند که صح فی المملوک عندنا عرض کردم ایشان کلمه ی عندنا آوردند من سابقا عرض کردم این در این کتاب کشف القناع نکات بسیار لطیفی را در باب اجماع دارد ، خوب است اصلا من عرض کردم این کار بسیار کار خوبی است چون معروف است ادله چهار تاست در هر چهار دلیل کتاب مستقل نوشته بشود حالا بحث روایتش طولانی است قسمت ، قسمتش بکنند .

مثلا اجماع ، در اجماع یکی اینکه بحث می کنند اجماع چه وقت آمد ، چطوری آمد ، چطور شد ، علمای اهل سنت قائلند ، علمای اهل سنت قائل نیستند ، عرض کردیم مشهور علمای اهل سنت قائلند به حجیت اجماع ، بعدها در میان علمای اهل سنت مناقشاتی پیدا شد بیشترش مناقشات صغروی بود اشتباه نشود با کبروی ، مناقشاتی که پیدا شد مناقشات صغروی ، چون دنیای اسلام توسعه پیدا کرده بود بزرگ شده بود گفتند اصلا تحصیل اجماع مشکل است در زمان ما برویم بگردیم همه ی فقه های اسلام ، همه ی علمای اسلام را سوال بکنیم از آنها ، دقت کردید ؟

در عده ای از این کتب متاخرشان مثل غزالی در مستصفی که اشکال می کنند اینها بیشتر اشکالشان صغروی است اجماع حجت اما تحصیل اجماع چطور بشود آن هم با این توسعه ای که جهان اسلام دارد با این دانشمندان مختلف که دارند ، جاهای مختلف که هستند ، ما برویم از تمام آنها سوال بکنیم و همه یک رأی واحد داشته باشند این تحصیل اجماع مشکل است .

اما عده ای از آنها در خود اجماع هم مشکل دارند مثل ابن حزم ، اصلا یکی از مشخصات مذهب ظاهری ها با بقیه ی مذاهب اهل سنت هم اجماع است . ظاهری ها اجماع را حجت نمی دانند بله ظاهری ها خصوص اجماع صحابه را حجت می دانند مثل ما قائل به کشف هستند ، دقت کردید ؟

آن که می گوید اجماع حجت است این جزو مصادر تشریع است ، هم چنان که قرآن و روایت مصدر تشریع هستند خود اجماع هم مصدر تشریع است . لذا مثلا من باب مثال اگر در زمان ما فرض کنید حالا علمای اسلام در جهات مختلف اتفاق نظر کردند که الان چون قربانی در حج خوب مصرف نمی شود اصلا قربانی را برداریم وجوب قربانی را ، هدی را ، ذبح را برداریم اصلا از حج برداریم چون درست انجام نمی شود ، حالا فرض کنید علمای اسلام اتفاق کردند ، آنها می گویند بله کتاب تخصیص می زنیم ، دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ یکی از حضار : اگر کاشف از قول معصوم باشد باز هم جزء تشریع حساب می شود ؟

آیت الله مددی : قول معصوم هم همینطور است فرق نمی کند آن جزء مصادر تشریع می شود ، دقت کردید ؟

اهل سنت لذا حتی عرض کردم ما در کتاب های ما در کتاب اصولی که من دیدم البته عرض کردم همیشه این می گویم من دیدم این دیدن های من در حدود ۱ درصد است خیال نکنید استقراء کردیم همه ی کتب اصول ، این کتاب های اصولی که ما دیدیم حدود ۱ درصد از کل کتب اصولی شیعه بحث شوری را ندارند ، اجماع را دارند شوری را ندارند ، اما در اهل سنت شوری هم هست ، فرقی هم واضح است در اجماع همه اتفاق نظر دارند ، در شوری اکثریت ، عده ای از اهل سنت شوری را هم حجت می دانند .

در حقیقت آقایان چون خیلی به مشروطه فحش می دهند حالا آن استبدادی ها و اینها نکته‌ی اصلی در مشروطه این بود که اینها می خواستند بگویند که شوری هم یک مصدر تشریع است ، مشروطه . اینکه مرحوم شیخ فضل الله نوری در اواخر کار اعلامیه داد و گفت مشروطه کفر است ناظر به این است ، اینها بعد تکفیر کردند رسماً مشروطه را تکفیر کردند چون اینها می خواستند بگویند که اگر اکثریت جمع شدند اهل حل و عقد ، اکثریت نه باز هم اجماع یک مطلبی را قبول کردند این می شود شرعی ، می شود حکم شرعی .

یکی از حضار: مثل سقیفه .

آیت الله مددی: مثل سقیفه ، دقت کردید ؟ حالا سقیفه را می گویند نه اجماع ، ادعای اجماع دارند ، سقیفه را ادعای اجماع دارند ، دقت کردید ؟

شوری ، مضافاً بر اینکه سقیفه مسالهی فقهی نیست ، مسالهی اجتماعی ، سیاسی اجتماعی است ، نه اینها در فقه هم می خواهند بگویند ، عرض کردم اگر می خواهید نگاه کنید مثل احکام ابن حزم ، ابن حزم در اصول هم کتاب دارد الاحکام فی اصول الاحکام ، قشنگ است کتابش البته عرض کردم چون ظاهری ها با متعارف اهل سنت فرق می کنند لسان خاص خودش را دارد ، مضافاً که اصولاً این کلا در ذهنتان باشد کتبی که ما از لغت اندلس داریم فرق می کند ، مثل همین کتاب هایی که الان از غربی ها ترجمه می کنند اینها لغت خاص دارند غربی ها یک جور خاصی ، لغت خاصی دارند .

در دنیای اسلام هم اندلسی ها مثل غربی های زمان ما ، چون آن هم غرب است دیگر اسپانیا است دیگر فعلاً جزو غرب است ، اندلس همان اسپانیا است ، دقت کردید ؟ در لغت اندلس عربی اش یک کمی سنگین است یک لغت خاصی است ، لغت به اصطلاح اندلسی ها و لذا عرض کردم این مثلاً کتاب ابن خلدون ، مقدمه‌ی ابن خلدون یک مشکلش این است که این لغتش آن است و کذلک رحله‌ی ابن بطوطه اصطلاحات آنها یک کمی ، خود همین کتاب ابن حزم فرق می کند مثل این عربی های ما نیست و اصطلاحاً هم در همان دنیای اسلام به آن مغاربه می گفتند در مغنی دارد غارت المغاربه ، مراد ایشان از مغاربه اندلس است نه اینکه غربی ها ، غربی ها که عربی صحبت نمی کنند به مناسبت کلمه‌ی مغاربه مراد اندلس است ، اندلسی ها یک جور خاصی .

علی ای حال ابن حزم حالا احکامش خیلی چنین مثل بقیه‌ی کتب اصول نیست اما حالا قشنگ است خوب است دیگر برای تفکر مذهب ظاهری خوب است انصافاً هشت جزء است لکن در دو مجلد چاپ شده است ، هر مجلدی چهار جزء است و دارم من ، آنجا شوری را می آورد .

یکی از حضار: حاج آقا شوری با شهرت فرق می کند؟

آیت الله مددی: شهرت بالاخره یا شهرت روایی است یا شهرت فتوایی، شوری فرضش این است که حکم مساله حکم ندارد هم اجماع هم شوری فرضشان این است که مساله حکم ندارد، یعنی مساله در قرآن و در روایات نیست، اصلا فرض اجماع اینجاست و الا اجماع بخواهند ادعا کنند این جایی که روایت هست که معنا ندارد دقت می کنید؟

حالا اگر شوری بود که عرض کردم این در مشروطیت هم وقتی آیه آوردند امرهم شوری بینهم این آیه را ذکر کردند، مثل شاورهم فی الامر، امرهم شوری بینهم، یعنی می خواستند بگویند که اگر مسلمان ها در شوری یک رأی دادند این رأی حجت است شرعا، جزو مصادر تشریع، شوری می گویم در کتب اصولی ما، من ندیدم حالا لا اقل من ندیدم در کتب اصولی شاید در بحث های اصولی هم تا حالا از غیر از من نشنیده باشید که شوری را مطرح کردند اما این شده مطرح شده است غیر از اجماع است، اجماع اتفاق است شوری اکثریت است، شوری را به عنوان شوری قبول کردند و راجع به این آیه ی مبارکه امرهم شوری، متاسفانه الان در مجلس شورایی که هست ظاهرا همین امرهم شوری بینهم نوشته اند.

اینها در حقیقت نظرشان این بود که اگر مجلس شوری رأی داد ما می توانیم حکم شرعی را عوض کنیم آیه را تخصیص بزنیم، روایت را عوض کنیم، حکم عوض بشود.

یکی از حضار: خوب آیه را چه کار کنیم، آیه که ظهور دارد در همین شوری، و امرهم شوری بینهم را چه کار کنیم؟

آیت الله مددی: خوب دیگر خیلی از بحث خارج می شویم، آیه مربوط است به انصار اصلا ربطی به ما ندارد و لذا هم شوری نمی کردند نه، و این هم واقعی است یک واقعیت تاریخی است، آیه را نگاه کن شما قبل و بعدش را نگاه کنید، من مختصر گفتم که خودتان مراجعه کنید.

انصار اصولا شورایی فکر می کردند لذا هم سقیفه را تشکیل دادند برای اینکه شوری باشد دیگر آن وقت مهاجرین تصادفا مهاجرین بیشتر ولایی فکر می کردند این دو تا تفکر که اهل مکه بودند و لذا عمر و ابوبکر و آن قصه، انصار بیشتر شورایی فکر می کردند منا امیر و منکم امیر به شوری درستش می کردند در آن شوری و اما مهاجرین بیشتر جنبه ی ولایی فکر می کردند ظاهر آن آیه هم همین است و شاورهم فی الامر و اذا عزمتم، ببینید عزمتم آن مرحله ی ولایت است، یعنی شاورهم نه اینکه بعد ببینید اکثریت چه انجام بدهد فاذا عزمتم، تصمیمی که خودت می گیری، خطاب به رسول الله لذا این نکته ای بود که گفتند آن آیه را گفتند این آیه را نگفتند.

این آیه درش ولایت دارد فاذا عزمتم فتوکل علی الله .

یکی از حضار: فرمودید شوری جایی است که حدیثی روایتی نباشد بعد می گوئید با خود شوری حکم را عوض می کنند؟

آیت الله مددی: بله دیگر، مثلاً قرآن هست، آیهی قرآن هست، یک حکمی هست، شوری خلاف حکم آمد، دقت کردید؟

یکی از حضار: اگر کلاً حکم نباشد چه؟

آیت الله مددی: مثلاً الان یک مجلسی بین المجالس اسلامی قرار دادند شوری اکثریت به این شد که ذبح نکنند نه اجماع می گویند این هم حجت است، ذبح برداشته می شود با اینکه در قرآن هست مساله ی هدی، حتی یبلغ الهدی محله، در قرآن هدی هست این برداشته می شود، حکم با اجماع با شوری، روشن شد؟

پس ابن حزم، و لذا ابن حزم ظاهری در حکم اخباری های ما هستند این هم جزو عجایب است اشکال مهم ابن حزم هم به علمای اهل سنت، خیلی هم بد زبان است ابن حزم، خیلی معروف است خیلی تند است به همین ابو حنیفه و شافعی، خیلی اهانت های تندی، اصلاً علمای شیعه ی ما به این بد زبانی نیستند که این ابن حزم هست، اصلاً معروف است که زبان ابن حزم تیز تر از شلاق حلاج است، این معروف است بینشان، این زبانی که

یکی از حضار: حجاج؟

آیت الله مددی: حجاج، حلاج گفتم؟ حجاج تیز تر از تازیانه ی حجاج است، خیلی تند است روی همه ی مذاهب را اهانت می کند همه ی مذاهب اسلامی، خیلی تند است انصافاً، علی ای حال با تعبیر تندی زیاد، زیاد خیلی یکی دو تا ندارد، بعد ایشان اجماع را حجت نمی داند یعنی یکی از اشکالات اساسی، یکی هم قیاس را حجت نمی داند مثل ما، نه قیاس را، اصلاً غیر از اینکه در اصولش نوشته، یک رساله ی مستقلی هم دارد ایشان چاپ شده است رساله فی الاجماع و القیاس من دارم آن رساله را غیر از اینکه در بحث اصول، در فقه که الی ما شاء الله که عین فساد، فاسد تمام است، ایشان اجماع را یکی از حملات ایشان به حساب به فقهای اهل سنت همین حجیت اجماع است.

و عرض کردیم یکی از حملات مهم مرحوم ملا محمد امین استرآبادی به مجتهدین ما همین اجماع است، در فوائد المدنیه چرا چون عرض کردیم از زمان علامه اصطلاح اجماع خیلی در فقه آمد، از زمان علامه قبلش هم داریم مثل خلاف شیخ طوسی اما در فقه بیاید زیاد

است این از زمان علامه شد لذا ایشان هم برای اینکه اصولیین را بکوبد بیشتر حملاتش متوجه علامه است در حقیقت ، رضوان الله علیهم اجمعین .

علی ای حال یعنی آدم تعجب می کند آن ظاهری ها یک نکته ی خیلی مهمشان به اهل سنت اجماع است ، اخباری های ما هم نکته ی مهمشان به اصولی ها اجماع است ، اجماع را که حجت نمی دانند یکی از نقاط مهمی که ملا محمد امین استر آبادی به اصولی ها اعتراض می کند که چرا اینها اجماع را بردند ، دلیلی بر حجیت اجماع ما نداریم .

لذا بیشتر متاخرین ما البته ما اجماع داریم در کلمات قدما چون سید مرتضی می گوید اجماع کاشف از قول امام است ، چون اگر علما اجماع کردند در بین علما امام هستند لذا گفتند اجماع دخولی یا تضمنی ، حالا تضمنی شاید لطیف تر باشد ، اجماع تضمنی ، ایشان وجه کشف را اجماع .

متاخرین ما که به حساب مثل وحید بهبهانی و اینها اجماع حدسی گرفتند یعنی حدسا قول معصوم از آن کشف می شود ، دقت کردید؟ نه اینکه تضمن باشد یا مرحوم شیخ قائل به قاعده ی لطف بوده آن هم نیست نه ، عرض کردیم این مبانی ، حالا خارج شدیم از بحث . به هر حال اینکه ما بیایم اجماع را در تاریخ اسلامی ، فقه اسلامی در تاریخ به حساب شیعه در روایات شیعه ما چون بعضی از جهات در روایات شیعه داریم که اجماع ذکر شد اجماع الامة این آمده نمی خواهم حالا شرح بدهم ، اینها توضیح داده بشود ، بعد هم مسائلی که در شیعه درش دعوای اجماع شده اینها هم جمع آوری بشود .

یعنی کل فقه بحث اجماع هر جا دارد شما در یک دوره جمعش بکنید ، که این مرحوم آقای شیخ اسد الله تستری در این کشف القناع ، کشف القناع عن وجه حجیة الاجماع ، اسم این کتاب این است ، زحمت کشیده است انصافا هم بحث کلی اش را آورده متعرض شده هم عده ی زیادی از جزئیات را آورده است ، نسبتا کتاب قطوری است ، چاپ شده به نظرم چاپ جدید هم شده باشد من ندارم چاپ جدیدش را اما به نظرم شده کشف القناع چاپ جدید هم شده است و انصافا ایشان هم این کتابش و هم مقابش خیلی تحقیقات لطیفی دارد انصافا حقا یقال خیلی زحمت کشیده ابداعات فراوانی دارد ، خیلی انصافا فقط بد عبارت است یعنی عبارات را کوتاه نمی آورد یک عبارتی همین جوری و آن کان همین جور ادامه می دهد ممکن است گاهی ده سطر ، دوازده سطر می شود تا مطلبش تمام بشود خسته می کند آدم را یعنی خیلی انسجام عبارتی اش قشنگ نیست ، و الا انصافا این کشف القناعش کتاب خوبی است ، کتاب مفیدی است .

به هر حال این کار، کار بسیار خوبی است مثلاً تمسک به ظواهر آیات و بعد آیاتی که به آن تمسک در فقه اسلامی کلاً از صدر اول تا حالا که کل تمسک به کتاب در یک دوره فرض کنید ۵ جلد بشود، ۶ جلد بشود، ۸ جلد بشود، ۱۰ جلد بشود در یک دوره کل تمسک به کتاب جمع بشود یک جا، کل تمسک به اجماع جمع بشود، هم به لحاظ کبری و هم به لحاظ صغری، دقت کردید؟ انصافاً فکر خوبی است حکم عقل هم که خوب دارند اما آن هم همین طور این کار اگر بشود انصافاً کار بسیار بسیار خوبی است.

بعد از کارهایی که مرحوم ملا محمد امین استرآبادی کرده الفاظی است که حکایت اجماع می‌کند مثلاً می‌گوید یکی اش عندنا است اینجا ببینید صح فی المملوک عندنا می‌گویند این هم تعبیر به اجماع دارد، مثلاً یک امالی شیخ طوسی نمی‌دانم مجلس ۵۹ است یا ۶۱ است چند است، امالی علینا شیخنا ابو جعفر محمد بن علی دین الامامیه می‌گویند همین که گفتند دین الامامیه این دعوی اجماع است، دقت کردید؟ صدوق اهل اجماع نیست یعنی کلمه‌ی اجماع در کتاب‌های صدوق شما نمی‌بینید، دقت می‌کنید؟

اما این دین الامامیه را دارد این را به منزله‌ی اجماع گرفتند بعضی کتب متأخر ما امثال مستمسک، جواهر مثلاً گفتند صدوق هم ادعی انه من دین الامامیه فادعی فيه الاجماع، اجماع نگفته است تعبیر به دین الامامیه کرده است خوب دین الامامیه مثل آقای خوئی مثلاً می‌گوید منهاج من دین الامامیه است خوب این فتوی است دیگر نه اینکه اجماع باشد فتوای فقیه است بالاخره ایشان که روی فقه شافعی که فتوی نداده است روی دین امامیه فتوی دادند اما این معنایش اجماع نیست.

حالا ایشان می‌گویند که عندنا مرحوم ملا محمد امین زیاد آورده بلا خلاف، بلا خلاف اجده، وادعی علیه غیر واحد الاجماع، بالاجماع المنقول، خیلی تعابیر علمای ما در اجماع خود تعابیرشان مختلف است، این هم یکی از کارهایی است که در اجماع باید بشود، مثلاً عندنا آیا دلالت بر این می‌کند که اجماع است یا عندنا یعنی ما با قواعد به این نتیجه رسیدیم با قواعد دقت کردید؟ طبق قواعد می‌گویند باید درست باشد، اما اگر اجماع باشد نه احتمال تعبد درش هست.

یکی از حضار: یک کتاب هفت جلدی است برای اجماعات شیخ است.

آیت الله مددی: بله آن صغریات است دارم چرا آن را هم دارم محبت کردند فرستادند برای من، آن هم خوب است اجماعات، البته بحث صغری پیچیدگی خاص خودش را دارد حالا اینهایی که مثلاً خود مرحوم آقای شیخ اسد الله تستری موفق شدند حالا کبرایش هم پیچیدگی خاص خودش را دارد اما صغری پیچیدگی زیادی دارد، صغریاتی که درش ادعای اجماع شده خیلی کار می‌خواهد رویش کار می‌خواهد من نمی‌خواهم الان وارد بحث بشوم غرضم این کلمه‌ای که مرحوم

آن وقت مرحوم امثال شیخ و صاحب جواهر و اینها عرض کردم یک مکتبی است که این دیگر بعد از قرن دهم، یازدهم تقریباً بعد از آمدن صفویه در بین شیعه متعارف شد به آن شهرت بین اصحاب مثلاً اجماع اصحاب این رویش حساب باز کردند یعنی اینکه یک چیزی تلقی به قبول بشود این را رویش حساب، در جواهر زیاد است.

و لذا عرض کردیم کراراً مراراً خیلی از جاهایی که صاحب جواهر ادعای شهرت می کند محقق نیست شهرت، صغری ندارد. حالا غیر از اینکه آقای خوئی می گوید آقا ما قبول نداریم، شهرت را جابر نمی دانیم مثلاً، غیر از آن اشکال اصولاً شهرت گاهی محقق نیست، این به خاطر اینکه از زمان صاحب جواهر این کار زیاد شد در کتب ما بعد از جواهر انصافاً عرض کردم در میان کتب در این لحظه ای که من در خدمتان هستم، شاید خیلی از آقایان توجه ندارند که متأثر هستند به جواهر این را دقت بکنید، ولی وقتی ریشه یابی می کنیم بیشتر این شهرات و اجماعات و اینها بیشتر تأییدش از جواهر است شیخ هم همینطور است مثل استادش مرحوم صاحب جواهر، عندنا کما فی جامع المقاصد، البته نوشتند که در جامع المقاصد این تعبیر نیامده است در حاشیه اش نوشتند.

و إجماعاً، کما عن الغنية،

عرض کردم در غنیه تعبیر به اجماع شده لکن اجماعات غنیه اختیارات فقهی ایشان است، اصلاً غنیه طبیعتش این است مثل سید مرتضی هر چه فتوای خودش است اجماعی می داند دقت کردید؟ اصلاً روایات ذکر نمی کند لذا اجماعات غنیه معروف است که ارزش ندارد به خاطر اینکه فتوای فقهی است مثلاً این ادعای ایشان این است؛

و يدلّ عليه: إطلاق مكاتبة الصفار المتقدمة.

و دعوی: انصرافه،

بعد این را قبول نمی کند، بله.

ممنوعة،

ایشان فقط گفته ممنوعة، بعد من چون یک کمی می خوانم این را، اینکه می گویند روایت صفار ما یملک و ما لا یملک است ما ما یملک و ما لا یملک هستیم پس به درد ما نحن فیه نمی خورد، ایشان می گوید این دعوی انصراف بدوی است و الا ارزش ندارد چون نائینی همین انصراف را شرح داده یک کمی شرح داده یک کمی هم از عبارت نائینی می خوانیم رضوان الله علیه.

بل لا مانع من جریان قاعدة الصلّة،

که عرض کردیم خلاف قاعده است ، قاعده‌ی صحه در باب عقود و معاملات جاری نمی‌شود ، اصاله الفساد جاری می‌شود ، در عقود و معاملات اصل اولی فساد است ، توضیح هم عرض کردیم اصلی نداریم به عنوان اصاله الفساد توضیح عرض کردیم ، نکته‌ی فنی اش این است : معاملات اصولاً یعنی ما احکامی که در شریعت انجام می‌دهیم دو جور است یک عده‌ایش اساساً التزام قانونی است که قانون ما را ملتزم می‌کند به آن کار خوب اینکه واضح است .

یک عده‌ای هم التزامات شخصی است ، خودمان انجام می‌دهیم ؟ مثلاً می‌گوید نذر می‌کنم نماز شب بخوانم ، نماز شب را به خودم واجب می‌کنم ، این را می‌گویند التزامات شخصی ، نذر التزامات شخصی است ، عهد التزامات شخصی است ، عقد التزامات شخصی است ، شرط التزامات شخصی است ، عهد التزامات شخصی است ، دقت کردید ؟ اینها را می‌گویند التزامات شخصی .

آن وقت التزامات شخصی اینها نیست فقط ، نیابت . ببینید شما می‌روید حرم حضرت معصومه زیارت می‌کنید ، خوب زیارت را شما کردید فعل از شما صادر شده است عادتاً فعل نسبت داده شده به شخصی که از او صادر شده است دیگر فعل از این صادر شده است ، می‌گوید می‌خواهم ثواب زیارت را برای پدرم قرار بدهم این می‌شود التزام شخصی ، یعنی شما هر چه تصرفی را که شخص ، دقت کردید چه شد ؟

می‌خواهید نماز قضای خودتان را بخوانید درست اما قضای میت این التزام شخصی ، لذا عده‌ی زیادی از اهل سنت قضای میت را هم واجب نمی‌دانند ، در میان ما هم خود ما هم احتیاط و جویی کردیم انصافاً دلیل روشنی ، خیلی مشهور است اما دلیل روشنی نداریم ، علی ای حال ان شاء الله این بحث‌هایش جای خودش .

مثلاً نیابت از میت عرض کردیم نیابت از ، در بنای اصحاب این است که در واجبات نیابت از شخص زنده به هیچ وجه ممکن نیست الا در مستحبات و الا در خصوص حج ، چون روایت خاص دارد ، اما نیابت از میت در واجبات و مستحبات هر دو درست است ، نیابت از میت بین اصحاب ما درست است .

ببینید نیابت درست است یک مطلب است وجوب دارد یک مطلب دیگری است ، جوب قضاء مطلب دیگری است دقت می‌کنید ، اگر شما از میت نماز خواندید این نیابت درست است ، این یک مطلب است . اما اینکه يجب القضاء خصوصاً علی اکبر الاولاد که آقایان قائل هستند این مطلب دیگری است وجوب مطلب دیگری است .

و جوب حج چرا چون روایت خاص از رسول الله هم دارد اکت قاضیه قالت نعم فقال دین الله احق ان یقضی . علی ای حال من این قاعده‌ی کلی را و قاعده‌ی کلی این است که هر التزامی را که شخص می‌دهد شرعا برایش واجب نیست انجام بدهد من یک چیزی را التزام دادم این درست نیست چون شخص حق التزام ندارد ، حق جعل ندارد ، شخصی است دیگر ، می‌گوید نماز شب را بر خودم واجب کردم خوب بیخود واجب کردی .

لذا اصل اولی در التزامات شخصی فاسد است ، چرا ؟ این فساد روشن شد ؟ یعنی اصل اولی این است که التزامات شخصی منعقد نمی‌شود ، شخص نمی‌شود ؛ من نماز ظهر می‌خواندم یادم آمد نماز صبح نخواندم برگشتم به نماز صبح ، نمی‌شود .

یکی از حضار : التزامات شخصی اعم از باب عبادات است در معاملات هم ؟

آیت الله مددی : معاملات ، عبادات ، التزامات دیگر التزامات شخصی .

مثلا نیابت در عبادات است ، عقود در معاملات دیگر ، عقود به حساب شروط ، عهود ، نذر اینها همه هست ، اینها همه التزام شخصی است . لذا اصل اولی این است که التزامات شخصی نافذ نیست ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟

یکی از حضار : نذر که دلیل خاص دارد مثلا من نذر می‌کنم که اگر فلان کار

آیت الله مددی : خوب من نصف کلام این لا اله را گفتم بقیه اش را هم گوش کنید بعد اشکال کنید .

لذا معیار در التزام شخصی این است که قانون باید امضاء کند ، اگر قانون آن التزام شما را امضاء کرد آن وقت نافذ است ، روشن شد ؟ پس اصل اولی این است که التزامات شخصی نافذ نیست مگر قانون بیاید پشت سرش بایستد .

یکی از حضار : دلیل این اصل چیست ، به خصوص در معاملات ؟

آیت الله مددی : اصل به خاطر اینکه این امور به حساب قانونی است باید دنبال قانون بود ، نمی‌شود آدم از خودش من در آوردی کاری انجام بدهد .

یکی از حضار : این که تکرار ادعاست که .

آیت الله مددی : بله ، نه تکرار ادعا نیست ، این ، بله باز مگر ، چون مفروض این است که قانون داریم ، اگر قانون داشته باشیم بدون قانون نمی‌شود کاری انجام داد ، شخص بما هو شخص حق ندارد .

یکی از حضار: یعنی جامعه به هم می ریزد؟ منظورتان چیست؟

آیت الله مددی: نه اصلاً حقی ندارد، می خواهد جامعه به هم برید، تنها باشد، خودش و رفیقش.

یکی از حضار: اگر مخالف قانون بود درست نیست.

آیت الله مددی: بله یعنی اگر بنا باشد که ما نظام قانونی را قبول بکنیم تا قانون

و لذا اینها آمدند مثلاً عقود رضائی را از باب قانون گفتند قانون قرار می دهیم که عقود رضائی قبول می شود، یعنی قانون قرار دادند، مثلاً گفتند تجارة عن تراض، شما تراضی داشته باشید کافی است پس عقود رضائی را قانون امضاء کرده است، دقت کردید؟ اگر کسی عقود رضائی را گفت و شما قبول نکردید نه به خاطر اینکه چون حق جعل دارد شخص، حق تراضی دارد، نه چون روایت و آیهی مبارکه دارد تجارة عن تراض، اگر تراضی حاصی شد درست است، هر جا تراضی حاصل شد.

مرحوم شیخ ابراهیم قطیفی مرد فاضلی است ایشان در جهل به عوضین هم می گوید معامله درست است خلاف مشهور، جهل به عوضین مشهور گفتند نهی النبی عن الغرر می گیرد صورت جهل را، شما مثلاً یک مقدار گندم می دهید به طرف می گوید آقا این مقدار گندم فروختم به اینقدر آن طرف هم قبول کرد می گوید این درست است، تمسک به تجارة عن تراض، می گوید تراضی هست دیگر حالا مقدارش را نداند، اینکه گندم چند کیلوست نداند اما تراضی هست، دقت کردید؟ این خلاف مشهور است فتوای اصحاب ما این نیست ها، خلاف مشهور اصحاب ما این است.

ایشان می گوید آقا تراضی هست پس این عقود رضائی را اگر کسی قبول کرد نه اینکه چون خودش می گوید، چون این مبداءش این است که می گویند باز قانون پشت سر عقود رضائی هست، دقت کردید؟

یکی از حضار: اصلاً حاج آقا قانون این جوری فهمیده می شود که نمی شود تک تک را قانون بگوید باید این جوری باشد که اصل این است که همه ی رفتار ما صحیح الا اینکه قانون منع کند وگرنه اگر برعکسش را بگیریم همه باطل نیاز داریم روزانه از نبی پرسیم این اقتضای ما می خواهیم، درست است یا نه؟ یعنی اینکه هر روز نیاز باشد من برای معاملات بروم خدمت امام پیرسم خودش همین جمله را می گوید، می گوید از این به بعد هر کاری خواستی بکن الا این چهار تا، پنج تایی که من گفتم.

آیت الله مددی: ببینید آن اصاله الصحة فی فعل النفس عرض کردم خیلی مشهور است.

یکی از حضار: ولو التزامات را می خواهم بگویم .

آیت الله مددی: التزامات غیر از آن است .

یکی از حضار: نه التزامات در معاملات .

آیت الله مددی: نه غیر از آن است ، آثار می خواهد بار کند ، عبادات هم همینطور فرق نمی کند .

ببینید مثلاً می گوید آقا من سیگار بکشم یا نه می گوید اصل اولی اباحه است ، یک عده ای هم که قائل به اصالة الحزم هستند آن بحث دیگری است می خواهم سیگار بکشم یکی یکی اینها را از شارع سوال بکنیم ، یکی یکی سوال کردن از شارع در صغریات غلط است اما در کبریات چرا .

یکی از حضار: چرا در صغریات شما می گوید اصل این است که تمام

آیت الله مددی: اصلاً بنا نیست در صغریات شارع نظر بدهد ، قانون نظر بدهد .

یکی از حضار: بالاخره جمله ای باید بگوید که این صغریات را بگیرد من سوال می کنم خیلی

آیت الله مددی: شارع رسمش بر کبریات است در صغریات هم اگر بخواهد دخالت کند عنوان ثانوی است مثلاً می یابد وسواسی هستید علمت اعتبار ندارد .

یکی از حضار: خوب می خواهم بگویم التزامات شخصی خیلی زیاد است ما نیاز است تک تک بپرسیم تا شارع نگوید

آیت الله مددی: تک تک خارجی نه ، عنوانی . آن می گوید شما همین که بیه داشتید همین که خرید و فروش شد و تراضی بود کافی است می خواهید علم داشته باشید یا نداشته باشید . اینکه من الان دیدم بعضی از این ایرانی ها نوشتند ، نوشتند از قرن هفدهم میلادی رنسانس به اصطلاح از قرن هفدهم چون اصل آزادی آمد اینها از راه اصل آزادی که اصل اولی آزادی انسانهاست ، انسانها در همه ی کارهایشان آزاد هستند پس می توانند هر نحو التزام بکنند ، این عقود رضائی را از این راه درست می کنند .

یکی از حضار: حاج آقا می گویند هر گونه التزام در چارچوب قانون مثلاً اینکه کسی بگوید هر گونه التزام ولو قانون نباشد همان جا هم

نمی گویند

آیت الله مددی: نه چرا می گویند دیگر خوب .

یکی از حضار: ولو در چارچوب قانون خودشان که باید باشد

آیت الله مددی: نه نیست نباید باشد، می گوید همین، خوب می گویم دیگر خوب نوشتند چاپ کردند دیگر، می گوید بعد از دوران نهضت آزادی که دورانی که آزادی آمد این را به معاملات هم سرایت دادند آزادی را ما بیشتر روی قضایای سیاسی گرفتیم اینها آوردند روی قضایای معاملات هم دیدند، گفتند اصل اولی آزادی انسان است.

و لذا عرض کردیم کرارا مرارا و تکرارا الناس مسلطون علی اموالهم رکن اساسی سرمایه داری فعلی این است، اینکه آقای خوئی مثلا گفته الناس مسلطون یعنی شارع مقدس چند تا عقد معین کرد تو دلت می خواهد مالت را به هر عقد بفروشی این نیست مراد روایت، اگر چه روایت نیست این.

یکی از حضار: گفتن ندارد.

آیت الله مددی: بله گفتن ندارد که اصلا اینکه مسخره است که.

یعنی توجیه کردند آقای خوئی که این روایت را ما، اولاً این روایت نیست الناس مسلطون، عرض کردم قانون رم است یا یونان باستان باید باشد، عرض کردم روایاتی که درش عقلاء و ناس دارد اینها روایت نیستند، اقرار العقلاء علی انفسهم جائز، کل امر مثلا الناس مسلطون علی اموالهم، اینها جزء قواعد، اصلا جزء مثل المؤمنون عند شروطهم نیست، المؤمنون، المسلمون اینها حکم اسلامی هستند اما چیزهای دیگر.

و لذا اگر قانون امضاء کرد این التزام شما را شما التزام دادید که این کار را انجام بدهید، اگر قانون، آنها می گویند آقا آزادی است مگر بخورید یک جایی رسماً به قانون بخورد مشکل با قانون مقابله داشته باشد.

یکی از حضار: شما می فرمایید اسلام برعکس این را گفته است.

آیت الله مددی: بله قاعده اش این طور است التزامی که شما می خواهید بدهید به خودتان التزام می خواهید بدهید، التزام می خواهید بدهید یک پولی را بدهید این باید امضاء بشود این التزام، آن وقت امضایش چطوری است؟ اوفوا بالعقود، اوفوا یعنی تمام بکنید وفاء خودش به معنای تمام است.

عرض کردم این کلمه‌ی درهم وافی که می‌گویند مراد از وافی گفتن ، کلمه‌ی اوفوا از ، مثل درهم وافی مراد از درهم وافی را یک خورده دقت کنید چون در آن زمان‌ها زیاد شده که در درهم چیز دیگری هم بود مثلاً مس و اینها هم قاطی می‌کردند درهم وافی آن درهمی بود که صد در صد نقره بود روشن شد ؟

درهم وافی یعنی درهمی که درش هیچ چیزی غیر از نقره نبود ، این شد درهم وافی ، می‌گوید عقود را وفاء بکنید یعنی عقود را تماماً طبق همان که عقد بستید انجام بدهید ، المؤمنون عند شروطهم و لذا عرض کردیم ما در التزامات شخصی رضائی دو چیز داریم در اسلام یکی خود التزام است که صلح است اسمش ، یکی التزام فی التزام است که اسمش شرط است .

گفت که المؤمنون عند شروطهم الا شرطاً احل حراماً ، این رضائی است یعنی شما می‌توانید هر شرطی را بکنید مگر خلاف قانون ، چرا چون شخص نمی‌تواند خلاف قانون انجام بدهد . و لذا عرض کردیم اینکه در کتاب شیخ آمده و دیگران مثلاً یشترب فی الشرط امور یکی اینکه مخالف مثلاً تحلیل حرام ، گفتیم این شرط نیست این حقیقت امضاء شرط است ، این اشاره به این است شرطی اصولاً ، اصلاً در میدان عقلاء هم همین طور است التزام شخصی وقتی امضاء می‌شود که با قانون برخورد نکند بخواهد با قانون برخورد بکند که امضاء نمی‌شود که .

آن وقت لذا اوفوا بالعقود را این را امضاء می‌دانند روشن شد ؟ تا نیامده دلیلی بر امضاء نیاید اصل اولی ، آن دلیلی که ما داریم خوب مثل این عقدهای حالا غیر از متعارف مثلاً ، این معلوم نیست عقد باشد ، بله آقا ؟

یکی از حضار: شما می‌فرمایید در شرط ما داریم چنین جمله‌ای را در التزامات شخصیه نداریم که کل التزامات شخصیه جایز است الا احل حراماً این اصلاً گفتن ندارد مثل همان طوری که شرط را انسان می‌فهمد که مثلاً اگر

آیت الله مددی: لذا عرض کردیم ببینید التزامات شخصی که رضائی شما می‌خواهید قرار بدهید هر جور که می‌خواهید قرار بدهید دو جور در اسلام تصویر شده است ، یکی صلح است آن خودش التزام است ، شما هر جور می‌خواهید مصالحه کنید ، بیع نمی‌شود ، بیع شرایط دارد . شما یک مقدار گندم هست این گندم را مصالحه کردید اشکال ندارد صلح است ، دقت کردید ؟ شما می‌خواهید التزامات را توسعه بدهید می‌خواهید گندم مقدار مجهول را بفروشید می‌گوید بیع نمی‌شود ، بیع باید معلوم باشد اما صلح جایز ، مصالحه کردید راضی ، صلح حقیقتش تراضی بین طرفین است ، دقت کردید ؟ حقیقت صلح تراضی بین طرفین است . دو طرف تراضی کردند که این مقدار گندم ۱۰ هزار تومان تمام شد .

آن وقت لذا اشکال ندارد الصلح جائز من المسلمین ، صلح نافذ است ، جائز یعنی امضاء کردم من ، این التزام ابتدایی است دقت کردید بعد دقت کنید بعد گفت الا صلحا خیلی عجیب است ها ما دو جا داریم این را یکی در صلح داریم یکی در شرط داریم ، الا صلحا احل حراما او حرم حلالا ، اگر مصالحه کردیم به چیزی که می خواهیم حلال را بردارد نمی شود .

یکی از حضار : بر عقد جدید پس می گویند نمی شود چون که

آیت الله مددی : ها اگر شما بیع دارید گفتید بعثت این باید با شرایط بیع باشد .

یکی از حضار : بله چون آن گفته بود .

آیت الله مددی : ها دقت کردید ؟ چون حدودش را شارع ، لذا بیع می شود عقد شکلی ، صلح می شود عقد رضائی .

یکی از حضار : عقد جدید چه ؟

آیت الله مددی : عقد جدید هم همین ، اگر اوفوا بالعقود را شامل دانستیم هر چیزی که منافات با قواعد کلی عقود ، مثلا غرر درش نباشد ، فلان درش نباشد ، نباشد عقد مستقل است مثل عقد بیمه ، عرض کردم مرحوم آقای خوئی بیمه را از راه هبه ی معوضه گرفتند عده ای هم خوب باطل می دانند چون می گویند غرری است اصلا باطل می دانند بیمه را . عده ای هم مثل مرحوم آقای خمینی ایشان عقد مستقل گرفتند از باب اوفوا بالعقود ، می تواند عقد مستقل است چرا هبه ی معوضه باشد ، یک قراردادی است فقط این حدود قرارداد باید جوری باشد که غرر درش نیاید ، دقت کردید ؟ غرری نباشد ، حالت غرر و جهالت و خطر به اصطلاح امروزی ها می گویند ریسک پذیری ، حالت ریسک پذیری ، خطر پذیری درش نباشد ، دقت کردید ؟

پس بنابراین این اصالة الصحة که ایشان فرمودند حالا اصالة الصحة را نائینی جور دیگری معنا می کند دیگر آن را هم می خوانیم به خاطر فواید علمی اش می خوانیم و الا ما قبول نداریم .

یکی هم بل اللزوم فی العقود ،

قاعده ی اوفوا بالعقود دقت کردید ، شیخ تمسک می کند به قاعده ی اوفوا بالعقود چون بالاخره سرکه که درش بوده است ، بله . عدا ما

یقال ، آن وقت اشکالاتی که جلوی این قاعده را می گیرد ایشان متعرض شدند که نائینی هم متعرض شدند بهتر است ان شاء الله ...